

فرهنگ عاشورا در سیره معصومین (علیهم السلام)

<"xml encoding="UTF-8?">



معنی فرهنگ:

آداب و عادات و اندیشه ها و اوضاعی که گروهی در آن شرکت دارند، فرهنگ نامیده میشود که از نسلی به نسل دیگر انتقال می یابد. زبان و وسیله های نمادین دیگر عوامل اصلی انتقال فرهنگ است؛ در عین حال ممکن است بسیاری از رفتارها و عادات و رسوم تنها از طریق تجربه حاصل گردد.

اصولا هر جامعه ای برای خود روش و اسوه ویژه ای از کلیات فرهنگی و رفتاری دارد که امور ضرور انسانی مانند سازمان اجتماعی، دین، حقیقت جویی، ساختمان سیاسی، نحوه تفکر، مؤسسات اقتصادی و فرهنگ مادی آن را به وجود می آورد.

از آغاز پیدایش بشر فرهنگ مایه تمایز هر گروه از گروه دیگر بوده است درجه پیچیدگی سازمانهای فرهنگی یکی از ابزارهای تشخیص جامع ه های متمدن از جامعه های ابتدایی است. «فرهنگ» به معنی تعلیم و تربیت، نیز به کار رفته چنانچه در شعر فردوسی آمده است:

تو دادی مرا فر و فرهنگ و رای تو باشی به هر نیک و بد رهنمای

عاشورا کدام روز است؟

در کتابهای لغت چنین آمده است: عاشورا با (الف مقصوره) و عاشوراء با (الف ممدوده) را روز دهم و بعضی روز نهم دانسته اند. زهری گفته است جز در چند مورد، اسمی که بر وزن فاعولاء باشد شنیده نشده. (1) از ابن بزرگ نقل است که: «ضاروراء» به معنی «ضرا» (سختی) و «ساروراء» به معنی «سرا» (گشایش و شادمانی) و «دالولاء» به معنی «دلال» به کار رفته است.

صاحب مجمع البحرین در این باره گفته است: «عاشورا یک نام اسلامی است و آن روز دهم محرم است و گاهی

الف بعد از عین حذف می‌گردد و «عشورا» تلفظ می‌شود». (2)
و نیز گفته‌اند که عاشورا کلمه‌ای است عبری و معرب «عاشور» که دهم تشری یهود باشد که روزه آن روز «گپور» (کفاره) است و چون آن روز را به ماههای عربی انتقال دادند، روز دهم اولین ماه تازیان شد.
چنانچه در ماههای یهود هم در اولین ماه و روز دهم است. (3)

روایات جعلی در مورد عاشورا

از امور مسلم تردید ناپذیر و مورد اتفاق تمام فرق اسلامی این است که حضرت امام حسین علیه السلام بینهایت مورد علاقه و محبت خاص جد بزرگوارش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده است و اظهار این موضوع از روایات فراوانی که تواتر معنوی دارد ثابت می‌شود. (4)
گروه کثیری از محدثان اسلامی نقل کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «حسین از من و من از حسینم. خداوند دوست دارد کسی را که حسین را دوست بدارد». (5)
در محاوره عربها این چنین است که وقتی میخواهند بین خود و دیگری کمال الفت و یگانگی و شدت ارتباط و دوستی را بفهمانند آن تعبیر را به کار می‌برند و میگویند: «فلان کس از من و من از اویم» چنانچه وقتی میخواهند نفرت و بیزاری خود را نسبت به دیگری اظهار کنند، میگویند: «من از او نیستم و او از من نیست» شاعر گفته است:

ایها السائل عنهم و عنی || لست من قیس و لاقیس منی

پس تعبیر «حسین منی و انا من حسین» یا شبه آن تعبیر مانند «حسین منی و انا منه» بر محبت شدید و اتصال و علاقه تام بین پیامبر صلی الله علیه و آله و فرزند گرامیاش دلالت میکند. و نیز قسمت اول حدیث «حسین منی» ارتباط و اتصال جسمی و قسمت دوم آن «و انا من حسین» ارتباط معنوی را میرساند. توضیح آن که «حسین منی» میفهماند که امام، پاره تن پیامبر است و به لحاظ مادی به آن حضرت انتساب دارد و «انا من حسین» میفهماند که اگر فداکاری و ایثار و از خودگذشتگی آن جناب نبود، زحمات پیامبر صلی الله علیه و آله به هدر میرفت و اثری از اسلام باقی نمیماند.

در روایات فراوانی آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله آن حضرت را میبوسید و هر وقت او و برادرش امام حسن علیهما السلام را میدید و مناسبت اقتضا میکرد، با آنان به مداعبه و ملاعبه میپرداخت. عده‌ای از راویان نقل کرده‌اند که رسول خدا يك دست را بر قفا و دست دیگر را بر زنج فرزندش حسین علیه السلام قرار میداد و دهان بر دهانش میگذاشت. (6) و در برخی از روایات است که پیامبر صلی الله علیه و آله درباره امام حسین علیه السلام فرمود: «فدای کسی بشوم که فرزندم ابراهیم را فدای او کردم». (7)

از آنچه به اختصار در عظمت و فضیلت سرور شهیدان حسین بن علی علیه السلام بیان داشتیم و نیز از آنچه رسول اکرم صلی الله علیه و آله در شدت علاقه و محبت به فرزند بزرگوارش ابراز داشته، به خوبی درمیابیم که

اخبار حاکی از عید بودن روز عاشورا و تبرک جستن در آن روز از قول پیامبر صلی الله علیه و آله دروغ و افترای محض است. چگونه ممکن است قبول کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله روز شهادت ریحانه اش (8) را که مکرر بر مکرر از آن خبر داده (9) روز جشن و عید اعلام کند. در صورتی که آن حضرت به یاد آن روز گریه میکرد. روایات صحیح که در کتب اهل سنت نیز نقل شده بر گریستن رسول خدا صلی الله علیه و آله به خاطر شهادت فرزند فداکارش دلالت دارد.

از ام الفضل بنت حارث روایت کرده‌اند که او گفت: ... من حسین علیه السلام را در دامن پیامبر صلی الله علیه و آله گذاشتم. لحظه ای گذشت که ناگهان اشک از چشمانش فرو ریخت. گفتم یا نبی الله پدر و مادرم قربانت گردد چه شده؟! فرمود: جبرئیل آمد و خبر داد که امت این پسر را به زودی میکشند! گفتم همین پسر را؟! گفت: آری. (10)

لازم است مسلمین از دسایس بنیامیه برحذر باشند، و به رسول خدا صلی الله علیه و آله اقتدا کنند (11) و او را اسوه و مقتدای خویش قرار دهند. از اعمال و رفتار و گفتار آن پیشوای عظیم‌الشان پیروی نمایند و بر اثر روایاتی که در زمان سلطنت بنی امیه درباریان جعل نموده بودند (12) نباید از روش آن حضرت منحرف شوند که سالروز شهادت فرزند دلبدش را جشن بگیرند و آن روز را روز عید و شادی و مبارک قرار دهند. (13)

بر مسلمانان است که بخود آیند، بیدار شوند، به حقیقت اسلام توجه کنند و بیندیشند تا آنچه را که دشمنان پیامبر و اسلام داخل دین کرده‌اند کنار بزنند و بفهمند که اسلام واقعی کدام است و بر چه محور دور میزند. در هر امری از امور به دیده انتقاد و تحقیق بنگرند و سرسری و تقلیدی آن را نپذیرند. (14)

بنی امیه با بنی هاشم کینه دیرینه داشتند. (15) از طرف دیگر چون منصب شامخ نبوت در خاندان بنی هاشم بود و آنان این موهبت و افتخار را بر نمی تافتند، تا توانستند با اسلام به ضدیت و معاندت پرداختند. آنها در اصل به اسلام هیچ‌گونه اعتقادی نداشتند. عقاد نویسنده و متفکر شهیر مصری میگوید: ابوسفیان پس از آن که اسلام آورد غلبه اسلام را غلبه بر خود تلقی میکرد. (16)

هند، مادر معاویه پس از اسلام آوردنش فریاد میزد: چرا جنگ نکردید و از خود و سرزمینتان دفاع ننمودید؟! ابوسفیان و پسرش معاویه پس از فتح مکه اسلام آوردند. ابوسفیان و خانواده‌اش با دشواری تمام اسلام را گردن نهادند. بدین معنی که در ظاهر اسلام آوردند و در واقع اسلام را قبول نداشتند. (17) ابوسفیان بر قبر حضرت حمزه علیه السلام ایستاد و گفت: ای اباعماره بر امارت و فرمانروایی با ما جنگیدی که آن به ما انتقال یافت. (18) به نظر میرسد معاویه به نبوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله اعتقاد نداشت به دلیل آن که عده‌ای از مصریان بر وی وارد شدند و گفتند: «السلام عليك يا رسول الله» او آنان را از این گفتار منع نکرد. (19)

محققان اهل سنت به سندهای متعدد در تفسیر آیه شریفه «الم تر الى الذين بدلوا نعمت الله كفرا»، (20) ذکر نموده اند که مقصود دو طایفه تبهکار بنیامیه و بنیالمغیره است. (21)

سیاست بنیامیه در جهت محو آثار نهضت عاشورا

معلوم است که بنیامیه با این پیشینه سیاه و خباثت (22) چون اسلام را با منش و خواسته‌های مادی خود

موافق نمیدیدند به انحا و وسائل گونه‌گون، در تضعیف اسلام و خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله که نگهبان و بیان‌کنندگان دستورهای اسلام و قرآن بودند، کوشیدند از جمله آن که برای پاشانیدن گرد فراموشی به واقعه کربلا و آثار آن به روحانینمایان درباری دستور دادند که روز عاشورا را، روز جشن و عید و روز بسیار مبارک معرفی کنند! و در این‌باره حدیث جعل نمایند. این حدیثها به گونه‌ای است که هر کس اندکی به آنها توجه کند آشکارا مجعول بودن آنها را میفهمد، مثلا روایت کرده‌اند که چون پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه آمد.

دید که یهود روز عاشورا روزه میگیرند آن حضرت از آنان پرسید: چرا این روز را روزه دارید؟ گفتند: چون خداوند فرعون و پیروانش را در این روز غرق کرد و موسی و یارانش را نجات داد. آنگاه پیغمبر فرمود: ما از یهود به موسی سزاوارتریم. و به اصحاب خود دستور داد که آن روز را روزه بدارند.

ساختگی و مجعول بودن این حدیث از دو طریق ثابت است:

الف) بنابر تحقیقی که ابوریحان انجام داده است «این که یهود میگویند خداوند فرعون را در روز عاشورا غرق کرد، خلاف تورات است. زیرا فرعون روز بیست و یکم نیسن که هفتم از ایام فطیر است غرق شد و اول فصیح یهود پس از قدوم پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه روز سه شنبه بیست و دوم آذار با نهصد و سی و سه اسکندری بود که با روز هفدهم ماه رمضان موافق میشد. روزی که خداوند فرعون را غرق کرد بیست و سوم ماه رمضان میشود، پس برای این روایت وجهی نخواهد بود.» (23)

ب) در این روایت آمده است که پیامبر از یهود پرسید که چرا این روز را روزه میگیرید؟ گفتند چون خداوند در این روز فرعون را غرق کرد. ساختگی بودن این روایت از آن جهت آشکار میگردد که در آن نسبت نادانی به نبی بزرگوار اسلام داده شده به گونه‌ای که پس از آگاهی یافتن از موضوع و یادآوری یهودیان امری به فکرش خطور نموده و حکمی بر آن مترتب کرده است! چنان که معلوم است این‌گونه امور از ساحت قدس پیامبر صلی الله علیه و آله به دور است. ابوریحان درباره روز عاشورا و امور مربوط به آن چنین توضیح داده است...

«قتل حسین بن علی بن ابیطالب علیه السلام در این روز اتفاق افتاد. و او و یارانش را از راه بستن آب، بر آنان، گذراندن از دم شمشیر، انداختن آتش در خیام حرم، بر نیزه کردن سرها، اسب دوانیدن بر اجساد که در هیچ امتی حتی با اشرار خلق چنین نکرده اند، از میان بردند و از این تاریخ، مسلمانان، عاشورا را شوم دانستند. اما بنیامیه در این روز لباس نو پوشیدند و زیب و زیور کردند و سرمه به چشم خود کشیدند و این روز را عید گرفتند و عطرها استعمال نمودند و مهمانیها و ولیمه ها دادند. و تا زمانی که ایشان بودند، این رسم در توده مردم پایدار بود، حتی این که پس از انقراض ایشان باز هم این رسم باقی ماند ولی شیعیان از راه تاسف و سوگواری به قتل سیدالشهداء در مدینه السلام و بغداد و شهرهای دیگر گریه و نوحه سرایی میکنند و تربت مسعود حسین را در کربلا در این روز، زیارت مینمایند. و چون خبر کشته شدن حسین را به مدینه آوردند، دختر عقیل بن ابیطالب بیرون آمد و این اشعار را برخواند:

لکم ماذا فعلتم و انتم آخرا لامم بعترتی	ماذا تقولون ان قال النبی
و نصف ضرجوا بدم ما کان هذا جزائی	و باهلی بعد مفتقدی نصف اساری
بسوء فی ذوی رحم	اذ نصحت لکم ان تخلفونی

ابراهیم بن اشتر ناصر و یاور آل رسول الله در این روز کشته شد. و میگویند در این روز بود که خداوند توبه آدم را

پذیرفت و در این روز بود که کشتی نوح بر جودی فرود آمد. و عیسی بن مریم در این روز، زاییده شد. و موسی و ابراهیم در این روز نجات یافتند. در این روز آتش به ابراهیم برد و سلام گردید و در این روز چشم یعقوب بینا شد. یوسف از چاه بیرون آمد. سلیمان از نو به سلطنت رسید. عذاب از قوم یونس برداشته شد. بدبختی و بیچارگی از ایوب مرتفع گشت. دعای زکریا مستجاب شد و یحیی را به او بخشیدند و گفته اند یوم الزینه موعد سحره فرعون در وقت زوال این روز بود. و این اتفاقات را که در این روز ذکر نموده‌اند، اگر چه وقوع آن امکان عقلی دارد اما معلوم است که ناقلان آنها دسته‌ای از عوام محدثان بوده‌اند. و یا آن که خواسته‌اند با اهل کتاب (24) مسالمت کنند.»

ابوریحان به جهت حسن ظن یا به جهت دیگر وانمود نکرده که این‌گونه روایات مجعول است. بلکه گفته است ناقل آن روایات عوامند یا برای مسالمت با اهل کتاب آنها را نشر داده‌اند، در هر صورت نتیجه همان است که آن روایتها عاری از حقیقت است.

بسیار مناسب است که آنچه را امام صادق علیه السلام در این باره بیان فرموده است نقل کنیم: عبدالله بن فضل بن هاشمی گفت: «به امام صادق علیه السلام عرض کردم چگونه عامه (مردم) روز عاشورا را روز برکت نامگذاری کرده‌اند؟ در این هنگام آن حضرت گریه کرد. سپس فرمود: وقتی که (امام) حسین علیه السلام کشته شد، مردم در شام، به یزید تقرب می‌جستند و حدیث جعل می‌کردند. و اموالی به عنوان جایزه دریافت مینمودند، از جمله امور مجعوله این بود که این روز را روز برکت (و سرور) اعلام داشتند، تا مردم از جزع و گریه و مصیبت و اندوه به شادی و خوشحالی و تبرک جستن بپردازند و به آن سرگرم باشند». (25)

تا مردم آن واقعه حزن انگیز را فراموش کنند و در نتیجه بنیامیه از لعن و نفرین ابدی و پیامدهای ناگوار جنایت هولناکی که انجام داده بودند درامان بمانند. پس در واقع این نوعی سیاست بود که دستگاه تبلیغی بنیامیه امر را بر مردم مشتبّه ساخت و خواستند بواسطه منحرف نمودن اذهان عمومی، بر زشتی جنایاتشان سرپوش بگذارند و برای رسیدن به این هدف به انواع دسایس و حيله ها متوسل شدند. دسیسه دیگر آنها این بود که شایع کردند امام حسین علیه السلام کشته نشده بلکه انعکاسی از وی بر حنظله بن اسعد شامی قرار گرفته و او به جای آن حضرت به قتل رسیده و امام به آسمان عروج نموده چنانچه حضرت عیسی این چنین بود (26) و این سیاست عین همان سیاستی است که پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله و مشغول ساختن افکار مردم نسبت به جانشین واقعی آن حضرت در پیش گرفتند و شایع ساختند که پیامبر از دنیا نرفته و زنده است. (27)

اگر این شایعه پراکنی نبود، قویا احتمال داشت که عده‌ای به این فکر بیفتند که چرا وصیتها و سفارشهای پیامبر صلی الله علیه و آله را درباره جانشین واقعیاش حضرت علی علیه السلام کنار گذاشتند و هنوز پیامبر را دفن نکرده برای امارت و خلافت به گفتگو و اختلاف پرداختند و میخواهند دیگری را به جای آن حضرت، به خلافت بردارند.

بدون شك از نظر روایی آن شایعه از جهت انصراف افکار عمومی و برگرداندن توجه مردم از این امر مهم تأثیری بسزا داشت، تا در این گیرودار بتوانند خلیفه موردنظر خود را به قدرت برسانند. و این شایعه - چنان که بعضی گمان کرده‌اند - از روی جهل و اشتباه صورت نگرفت، بلکه روی نقشه حساب شده طرح شده بود.

عظمت قیام امام حسین علیه السلام

نهضت امام حسین علیه السلام نهضتی مقدس، متعالی و روحانی بود. پاکی، خلوص، بیاعتنایی به دنیا، بری بودن از اغراض شخصی و آرزو و جاه‌طلبی و خودخواهی از ویژگی‌های این قیام است. (28) انقلاب آن حضرت درس قسط، عدالت، توحید، شرافت، ایثار و فداکاری به مردم داد. (29)

فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله با خون خویش درخت اسلام را که رو به خشکیدگی گذاشته بود، آبیاری کرد و در تاریکی ظلم و فساد بنیامیه درخششی بوجود آورد که آن محیط ظلمانی را نور و روشنائی بخشید و بزرگراه سعادت را نمایان کرد و ابرهای تیره و تاری از آسمان بر جوامع اسلامی بلکه جوامع انسانی پراکنده شد و چهره اسلام را چنان که هست بر جهانیان آشکار ساخت (30) به همین جهت است که سوره «الفجر» سوره «الحسین» نامگذاری شده است.

از امام صادق علیه السلام نقل شده که این سوره درباره حسین علیه السلام نازل شده و سوره حسین است (31) و چون آن جناب با اخلاص کامل در راه خدا خاندان و اموالش را فدا نمود، با اطمینان و اشتیاق فراوان به دیدار معبود خود شتافت و مصداق واقعی «نفس مطمئنه» واقع شد، و در نزد پروردگار در جوار رحمتش قرار گرفت، لذا امام صادق علیه السلام فرمود: مقصود از «نفس مطمئنه» حسین و یاران اوست که صاحب نفس مطمئنه اند که در روز قیامت رضوان خدا برای ایشان است و خداوند از ایشان راضی است. (32) او کسی است که با نیل به درجه رفیع شهادت جاودانگی یافت، به میزانی که در راه موضوعی فدا و فانی میشود ارزش آن را به خود میگیرد و کسب مینماید.

حسین بن علی علیه السلام کسی است که تمام هستی و متعلقات خویش را با اخلاص در راه خدا که اصل و منشا تمام کمالات و تقدسهاست، فدا و فانی نموده است پس جای شگفتی نیست که بگوییم تمام تقدسها و کمالات و جاودانگی به وجود فدا شده‌اش انتقال یافته است. (33) و نیز بی جهت نیست که محبت و عشق به آن حضرت در دلهای مؤمنان جایگزین شده به همان‌گونه که محبت و علاقه به خداوند در آن دلهای جای دارد. لذا از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است: «همانا برای شهادت حسین علیه السلام حرارتی وجود دارد که هیچ‌گاه سرد نمیشود. (34) و نیز فرمود: «برای حسین علیه السلام در دلهای مؤمنان محبتی است». (35)

آری! حضرت سیدالشهدا علیه السلام که از روی خلوص به پیشگاه معبود خویش سر عبودیت فرود آورده و بر آن مداومت ورزیده، به اوج کمال و قرب رب ذیالجلال رسیده و آن قدر شرافت و قداست پیدا کرده که صحیح است او را به خدا نسبت دهند، مثلاً بگویند: دست او، دست خدا، خون او خون خدا و گوش و زبان او، چشم او، گوش و زبان و چشم خداست، و این بدان جهت است که توجه به خدا، فدا شدن در راه او، و استمرار بر طاعتش، چنان انقلابی در وی به وجود آورد که عظمت خداوندی به او نسبت داده میشود زیرا از معنویت ارتباط با خداوند متأثر گشته است. در این‌باره حدیثی از امام باقر علیه السلام نقل شده است که همین معنی را میرساند و میفهماند که آدمی با رشته ارتباط و بندگی خالصانه خدا به مقامی میرسد که در فکر نگنجد و شرافت و قداست و ابدیت ذات اقدس ربوبی او را متأثر میسازد و آن خصوصیات به او انتقال مییابد:

«... ان الله جل جلاله قال: ما تقرب الى عبد من عبادي بشيء احب الى مما افترضت عليه و انه يتقرب الى بالنافلة حتى احبه فاذا احبته كنت سمعه الذي يسمع به و بصره الذي يبصر به و لسانه الذي ينطق به و یده التي يبطش بها. ان دعاني اجبته و ان سألني اعطيته.» (36)

حسین بن علی علیه السلام که در راه خدا و در راه افکار عالی هاش شهید شد وجود مادی خود را نفی کرد اما به صورت منبع فضیلت و مرکز شرافت و عظمت وجود جاودانه خود را اثبات نمود عقل و دین حکم میکند که بزرگان و افراد برگزیده را در حال حیات و ممات ارج نهیم و آنان را دوست بداریم و از یاد نبریم و در سالروز وفات و شهادتشان مجالس یادبود برپا کنیم. به ویژه که آن شخص تمام هستی خودش را در طبق اخلاص نهاده و از هیچ فداکاری در راه خدا دریغ نورزیده باشد.

از این جهت است که در اقطار مختلف اسلامی به نام آن حضرت اقامه مجالس میکنند و چنین نیست که تکریم و تعظیم آن حضرت اختصاص به شیعیان داشته باشد مثلاً در کشور مصر در روز ولادت آن حضرت و خواهر بزرگوارش حضرت زینب مجالس جشن و سرور برپا میدارند. (37) و درباره فضایل ایشان قلمفرسایی میکنند و کتابها و مقاله‌ها مینویسند. (38)

حسین بن علی علیه السلام برای هدفی بس عالی در راه معبود خود با نفس نفیس جهاد نمود. (39) و برای احیای فضیلت و شرافت و برقراری آزادی و بیداری بشر قیام کرد. پس سزاوار است که تمام جوامع انسانی - خواه مسلمان خواه غیرمسلمان - به پاس احترام و بزرگداشت آن شخصیت عظیم‌الشان سالروز شهادت آن حضرت را بزرگ بشمارند و به سوک و ماتم بنشینند.

او ابرمرد عالم و شخصیت بسیار بزرگواری است که تمام مکارم و فضایل را دارا بود به گونه‌ای که ابعاد گسترده بسیار وسیع وجودش همگان را متحیر ساخته است. (40)

از لحاظ نسب نیز کسی به پایه امام حسین علیه السلام نمیرسد: جدش رسول خدا سیدالمرسلین و خاتم النبیین و پدرش علی مرتضی سیدالوصیین و مادر فاطمه زهرا سیده نساء عالمین و برادرش امام حسن مجتبی، و عمویش جعفر طیار و عموی پدرش حمزه سیدالشهداء است. فکر او بر محور ابدیت و ماورای محسوسات دور میزند او شهادت را برگزید و منیه را بر دنیه و کرامت قداست را بر لثامت اطاعت بدسگالان و نابکاران ترجیح داد. (41)

فرزند پیامبر صلی الله علیه وآله چندان ثبات و استقامت و شجاعت و بردباری و صبر از خود بروز داده که نظر همه متفکران و بزرگان را به خود جلب نموده و همگان در برابر عظمتش سر تعظیم فرود آورده‌اند. و هر کس که درباره احوال و رفتار آن حضرت مطالعاتی داشته باشد غیرممکن است مجذوب فضایل و شخصیت او نگردد و از مصایبی که برای نجات اسلام و بشریت متحمل شده متاثر و اندوهگین نشود.

عاشورا «یوم الله» است

روزهایی که در آن روزها وقایع مهمی انجام میشود و مسیر تاریخ در جهت رشد و کمال تغییر مینماید و سبب میشود که تحول در اجتماع به وجود آید و مردم راه فضیلت و سعادت را در پیش گیرند، «ایام الله» نامیده میشود. در قرآن مجید در دو مورد (سوره ابراهیم آیه 5 و سوره الجاثیه آیه 14) ایام الله ذکر شده است. از ابن عباس روایت شده که منظور از آن روزهایی است که در آن روزها در امم پیشین وقایعی مهم رخ داده است واضح است که منظور وقایعی (42) است آموزنده که بدان وسیله مردم از جهل و غفلت رهایی یافته‌اند و

دگرگونی در تمام شؤون زندگیشان پدید آمده است. چون شهادت سبط پیامبر صلی الله علیه و آله و یارانش در روز عاشورا باعث شد که حقایق آشکار شود و اسلام تجدید حیات نماید ستمگران رسوا شدند و تغییر اساسی در جامعه اسلامی به وجود آید، آن روز «یوم الله» به حساب آمد. از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است که عاشورا از «ایام الله» است. (43) این روز به اندازه‌ای اهمیت داشته که به امم پیشین نیز معرفی شده تا آنان نیز نتایجی را که بر این روز عظیم ترتب مییابد درک کنند و آن را پاس دارند.

در حدیث مناجات حضرت موسی علیه السلام آمده است که حضرت موسی علیه السلام عرض کرد: خدایا! به چه جهت امت پیامبر خاتم را بر سایر امم برتری داده‌ای؟ خداوند فرمود: ده خصلت است که موجب برتری ایشان شده است. موسی علیه السلام گفت: آنها کدامند تا به بنیاسرائیل دستور دهم که به آنها عمل کنند. فرمود: نماز، زکات، روزه، حج، جهاد، جمعه، جماعت، قرأت، علم و عاشورا. حضرت موسی علیه السلام پرسید: عاشورا چیست؟ فرمود: گریه کردن و خود را به گریه واداشتن بر سبط پیامبر خاتم است. (44) از این حدیث برمیآید که اهمیت دادن به عاشورا و بهره‌مند شدن از آثار آن روز عظیم، در ردیف صلاة و صوم و سایر مبانی مهم اسلامی است و این بدان جهت است که اگر واقعه عاشورا و شهادت فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله نبود از اسلام واقعی و صلاة و صوم و سایر ارکان اسلام اثری برجای نمیماند.

عاشورا در سیره ائمه اطهار

از آنچه تاکنون ذکر نمودیم روشن میشود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام در روز عاشورا به یاد آن همه مصایبی که بر امام حسین علیه السلام وارد شده اندوهگین میشده‌اند و به دیگران هم دستور میداده‌اند که در آن روز به عزاداری بپردازند و به سوگ و ماتم بنشینند. (45) هر چند چنین دستوری از جانب معصومان صادر نمیشد بر مسلمین لازم بود که در آن روز مراسم عزا به پای دارند و آثار حزن و ماتم در ایشان ظاهر گردد، زیرا همان‌طور که پیشتر اشاره کردیم کسی که رسول خدا را دوست داشته باشد غیرممکن است که به فرزند آن حضرت عشق نرزد و او را دوست نداشته باشد. و در روز شهادتش غبار حزن و ماتم بر دلش ننشیند.

واضح است که اگر فردی در روز مصیبت دوستش ناراحت و آزرده خاطر نگردد، دوستی او ظاهری و سطحی است و در واقع او را دوست نمیدارد؛ زیرا ارتباط معنوی بین دو دوست ایجاب میکند که در غم و شادی یکدیگر شریک باشند. (46) پس اگر ما در روز عاشورا متأثر نشویم و در خود احساس ماتم و اندوه نماییم بدون تردید در دوستیمان نسبت به رسول اکرم صلی الله علیه و آله و فرزندش که بسیار مورد تکریم و محبت آن بزرگوار بوده است صادق نیستیم. (47) در کتب فریقین روایات بسیاری نقل شده که پیامبر صلی الله علیه و آله بارها بر مصایب امام حسین علیه السلام که جبرئیل از آن خبر داده بود، گریه کرد. در پیش روایت صحیحی از مستدرک حاکم نیشابوری از ام الفضل بنت الحارث در این باره نقل کردیم.

همچنین از کتاب «ذخایر العقبی» از ام سلمه بازگو شده است که او گفت رسول خدا را دیدم در حالی که بر سر حسین دست میکشید، گریه میکرد. عرض کردم:

چرا گریه میکنی؟! فرمود: همانا جبرئیل به من خبر داد که این پسر در سرزمینی به نام کربلا کشته میشود. سپس مقداری خاک قرمز رنگ به من داد و فرمود: این از خاک همان سرزمین است و هر زمان آن خاک به خون مبدل گشت بدان که وی کشته شده. ام سلمه گفت: آن خاک را در شیشه‌ای نزد خودم نگه داشتم و با خودم میگفتم آن در روز بسیار عظیمی به خون مبدل میشود. (48) گفتگو درباره بیانات و مطالبی که از معصومان در مورد عاشورا ابراز داشته‌اند و نیز بررسی روش ایشان در آن روز بسیار مفصل است که در این مختصر ننگذد. اما به طور کلی میتوان گفت که آن بزرگواران در روز عاشورا به عزاداری و سوگواری میپرداختند. دستور میداده‌اند، مرثیه خوانان، شعرا و کسانی که از آن واقعه مطلع بوده‌اند، آن واقعه را برای دیگران تشریح کنند و مصایبی را که در آن روز بر اهل بیت پیامبر وارد شده بیان نمایند. و مقصودشان این بوده که آن رویداد به صورت يك مکتب پویا و خط دهنده برای همیشه زنده بماند. لذا تاکید کرده‌اند که عاشورا را از یاد نبرید و به نام امام حسین مجالس سوگ و ماتم به پا دارید، تا حقایقی که آن حضرت به آن جهت به شهادت رسیده فراموش نشود.

روشن است که احکام اسلامی بر مبنای جلب مصلحت و دفع مفسده پایه‌گذاری شده است. بنابراین منظور از به پا داشتن مجالس عزای حسینی این نیست که تنها برای خاندان پیامبر صلی الله علیه وآله همدردی و تسلیتی باشد و به قول روضه خوان‌ها حضرت زهرا علیها السلام را خوشحال کنیم و چنین بینداریم که به هر اندازه گریه کنیم به همان اندازه تسلی خاطر برای رسول خدا صلی الله علیه وآله و حضرت فاطمه علیها السلام فراهم آورده‌ایم اگر عقیده‌مان درباره به پا داشتن مجالس حسینی تنها این موضوع باشد یقیناً مقاصد حضرت پیغمبر و حضرت علی و حضرت فاطمه را پایین آورده‌ایم. بدون شك تاکید بر این که مراسم عاشورا و عزای حسینی فراموش نشود مقصود آن است که واقعه کربلا به عنوان مکتب تعلیم و تربیت الهی برای همیشه زنده باشد. آری به وسیله همین مجالس است که دین اسلام تبلیغ میشود و بر اثر واقعیاتی که در آن مجالس بیان میگردد مردم حق را از باطل تشخیص میدهند و راه خود را باز مییابند. بنا به گمان برخی از سیاحان فرانسوی، از پیشرفت طایفه شیعه بدون امکانات تبلیغاتی و قوه قهریه در این دوره کوتاه میتوان گفت که در یکی دو قرن آینده به لحاظ کمی بر سایر فرق مسلمان غلبه خواهد کرد و سبب آن همین تعزیه‌داری است که فرد فرد این فرقه را داعی و مبلغ مذهب خود ساخته است. امروزه هیچ نقطه‌ای از نقاط عالم را نمیبینیم که دو نفر شیعه باشند و اقامه عزای حسینی ننمایند و بذل مال و منال نکنند.

در کتاب «السیاسة الحسینیة» آمده است يك نفر عرب شیعی بحرینی را دیدم که در هتل یکه و تنها مجلس عزا برپا کرده، کتاب گرفته بر کرسی نشسته، چیزی میخواند و گریه میکرد و سپس آنچه را از ماکول و مشروب برای آن مجلس تهیه دیده بود میان فقرا تقسیم کرد. (49)

شیخ طوسی از عبدالله بن سنان روایت کرده است که او گفت: بر سرورم جعفر بن محمد علیه السلام در روز عاشورا وارد شدم، او را با چهره گرفته و ظاهری اندوهگین در حالی که اشکهایش مانند مروارید افشان فرومیریخت، ملاقات کردم! عرض کردم ای پسر رسول خدا چرا گریه میکنی؟ - خدا چشم تو را نگراند - فرمود: آیا غافلی که حسین بن علی در مثل این روز به قتل رسیده و (دچار مصیبت شده)؟ از آن حضرت پرسیدم: سرورم، رای شما درباره روزه این روز چیست؟ فرمود: روزه بگیرید بدون این که آن را روزه به حساب آورید و افطار کنید بدون این که آن را موجب خوشحالی و «برکت» قرار دهید، و آن را روزه کامل قرار مدهید. يك ساعت پس از نماز عصر با آب افطار کنید. (50)

شیخ صدوق به سند خودش از حضرت رضاعلیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «ماه محرم ماهی است

که در زمان جاهلیت، در آن ماه جنگ و ظلم را حرام میدانستند، اما در آن ماه خون ما حلال دانسته شد و حرمت ما هتک گردید. اهل بیت و زنان ما اسیر شدند، خیمه های ما سوزانیده شد و اموال ما غارت گردید و هیچ احترامی برای رسول خدا درباره ما ملحوظ نگردید! همانا روز قتل حسین علیه السلام در صحرای کربلا چشمهای ما را مجروح، اشک ما را جاری، و عزیز ما را (به حسب ظاهر) خوار ساخت. و تا آخر دنیا موجب غصه و بلای ما گردید. پس بر همچون حسین علیه السلام باید گریه کنندگان بگریند. که گریه بر وی گناهان بزرگ را فرو میریزد. سپس فرمود: هنگامی که ماه محرم داخل میشد پدرم خندان دیده نمیشد و اندوه بر وی غالب بود تا هنگامی که عاشورا سپری میگشت و وقتی که روز عاشورا فرامیرسید، آن روز، روز مصیبت و اندوه و گریه اش بود و میفرمود: این همان روزی است که حسین علیه السلام در آن روز به قتل رسید. (51)

از ابوالفرج اصفهانی در کتاب «الآغانی» نقل شده که او به سند خودش از علی بن اسماعیل تمیمی و او از پدرش بازگو نموده که وی نزد امام صادق علیه السلام بود و خدمتگزارش برای سید حمیری اجازه ورود به مجلس درخواست کرد حضرت دستور داد که او را به آن مجلس بیاورند و زنان را در پس پرده جای داد و سید حمیری وارد شد، سلام کرد و نشست امام علیه السلام از وی خواست در رثای امام حسین علیه السلام شعر بخواند. او در این باره اشعاری خواند که اولش این است:

|| امر علی حدث الحسين فقل لاعظمه الزکیة || یا اعظما لا زلت من وطفاء ساکبة رویة ||

دیدم اشکهای امام صادق علیه السلام بر عارضش فرو میریخت و ناله و فریاد از خانه اش برخاست تا این که دستور داد از ناله و گریه خودداری کنند و چنین کردند. (52)

اخبار و روایات درباره لزوم به پا داشتن مجالس عزای حسینی و گریستن بر مصایب آن حضرت بسیار زیاد و به حد تواتر است که نقل آنها درخور رساله ای است. (53) اکنون برای رعایت اختصار تنها به ذکر روایتی که عبدالله بن فضل از امام صادق علیه السلام روایت نموده میپردازیم و آن را ختام مقال خویش قرار میدهیم.

عبدالله بن فضل گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم ای پسر رسول خدا، چگونه روز عاشورا روز مصیبت و اندوه و جزع و گریه قرار داده شده و روزی که رسول خدا قبض روح شد و روزی که حضرت فاطمه علیها السلام از دنیا رفت و روزی که امیر مؤمنان به قتل رسید و روزی که حضرت امام حسن به زهر کشته شد بدین گونه نیست که روز حزن و اندوه اعلام شده باشد؟ (امام) فرمود: همانا روز مصیبت قتل حسین علیه السلام از همه ایام دیگر عظیم تر است و این بدان جهت است که اصحاب کسا که نزد خداوند گرامیترین خلق اند پنج نفر بودند: هنگامی که پیامبر صلی الله علیه وآله از میان ایشان رفت، امیر مؤمنان و حضرت فاطمه و امام حسن و امام حسین علیهم السلام باقی بودند که مردم به ایشان تسلی و گشایش حاصل کنند.

و وقتی که حضرت فاطمه از دنیا رفت به وسیله امیر مؤمنان و حضرت امام حسن و حضرت امام حسین علیهم السلام برای مردم تسلی و گشایش بود و زمانی که امام حسن علیه السلام به شهادت رسید برای مردم به وجود حسین علیه السلام تسلی و گشایش بود. اما آن گاه که آن حضرت علیه السلام به قتل رسید هیچ کس از اصحاب کسا نبود که بعد از او برای مردم به او تسلی و گشایش باشد پس از دنیا رفتن آن حضرت به منزله از دنیا رفتن همگی ایشان بود.

چنان که ماندن وی در این عالم به منزله ماندن همگی ایشان بود. بدین جهت است که روز شهادت او به لحاظ مصیبت برترین روزهاست. عبدالله بن فضل گفت: به امام عرض نمودم: ای پسر رسول خدا چرا برای مردم بعد از

اصحاب کسا به علی بن الحسین علیه السلام تسلی و گشایش نبود. به همان گونه که به پدرانیش برای آنان تسلی و گشایش بود؟ فرمود: همانا علی بن حسین بعد از درگذشت پدرانیش سید عابدین و امام و حجت بود، اما رسول خدا را دیدار ننمود و از وی کلامی نشنید و علمش از پدرش و پدرش به وسیله جدش به آن حضرت به ارث رسیده بود و مردم امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن و حسین را با رسول خدا بسیار در حالات مختلف مشاهده کرده بودند پس هر وقت به یکی از ایشان نگاه میکردند حال او را نسبت به رسول خدا و گفتار آن حضرت را به او و درباره او به یاد میآوردند هنگامی که ایشان درگذشتند مردم دیدار کسانی را که در نزد خداوند عزوجل بزرگوارترین بودند از دست دادند.

از دست رفتن همگی‌شان نبود مگر وقتی که حسین علیه السلام از دست رفت چون او پس از همه درگذشت، بدین جهت است که روز قتل آن حضرت به لحاظ صیبت بزرگترین ایام است. عبدالله بن فضل گفت: عرض کردم: ای پسر رسول خدا چگونه عامه مردم روز عاشورا را روز برکت نامگذاری کرده‌اند. آن حضرت گریه کرد سپس فرمود: وقتی که حسین علیه السلام به قتل رسید، بدین وسیله گروه‌های زیادی به یزید تقرب جستند و برای خوش آمدن او به جعل حدیث پرداخته شد و برای این کار اموالی به عنوان جایزه دریافت کردند و از جمله مجعولات آنان درباره همین روز بود.

والحمد لله اولاً و آخراً

پی نوشت:

1- رك: دائرة المعارف مصاحب و لغتنامه دهخدا ماده «فرهنگ».

2- رك: لسان العرب و مجمع البحرين، ماده «عشر».

3- الآثار الباقیه عن القرون الخالیة باب «القول علی ما یستعمله اهل الاسلام».

4- فضایل الخمسه من الصحاح الستة 3/260 و 262 ط سال 1384 مطبعة النجف و بحارالانوار. 44/25

5- همان ماخذ. «احب الله من احب حسينا حسين سبط من الاسباط» و فهارس مسند ابن حنبل ماده «احب».

6- فضایل الخمسه 3/261. عن جابر: كنا مع رسول الله صلى الله عليه وآله فدعينا الى طعام فاذا الحسين عليه

السلام يلعب في الطريق مع الصبيان فاسرع النبي امام القوم ثم بسط يده فجعل حسين يفر هاهنا و هاهنا...

7- ... فديت من فديته بابني ابراهيم. اشاره به این موضوع است که خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله و وحی

نمود که یکی از دو فرزندت (حسین علیه السلام یا ابراهیم علیه السلام را فدای دیگری کن و این چنین نیست که

بخواهم هر دو برای تو بمانند آنگاه پیامبر گریه کرد و این چنین مصلحت دید که ابراهیم علیه السلام را به خاطر

فرزندش امام حسین علیه السلام (که فرزند علی و زهره علیهما السلام نیز میباشند) فدا کند. رك. فضایل

الخمسه 3/257 به نقل از تاریخ بغداد.

8- وسائل الشیعه، 15/97 ط اسلامیة: ریحانتی من الدنيا الحسن و الحسين...

9- فضائل الخمسه، 3/270 و ما بعد و بحارالانوار. 44/250

10- ... فوضعتہ فی حجره ثم حانت منی التفاتة فاذا عينا رسول الله تهريقان من الدموع. قالت قلت يا نبيا لله...

رك: فضایل الخمسه 3/270. این روایت از مستدرک حاکم نقل شده او گفته است این روایت بنابر شرط شیخین

صحيح است.

- 11- لقد كان لكم في رسول الله اسوة حسنة. سورة احزاب آيه 21.
- 12- «اضواء على السنة المحمدية و دفاع عن الحديث» تاليف محمود ابوريه ط 5 صفحه 126 به بعد.
- 13- دائرة المعارف بستاني و مصاحب ماده «عشر» و در زيارت عاشورا آمده است. «هذا يوم تبركت به بنو امية...»
- 14- فبشر عباد الذين يستمعون القول فيتبعون احسنه، سورة زمر آيه 17 و 18.
- 15- الحسين ابوالشهدا عباس محمود العقاد، ص 32-33، ط. دارالهلل.
- 16- همان ماخذ، ص. 21.
- 17- همان ماخذ، ص 21..
- 18- سمو المعنى فى سمو الذات ط 2، ص 57، تاليف عبدالله علائلى.
- 19- تاريخ طبرى، ط دارالمعارف مصر، 5/331.
- 20- تفسير روح البيان، اسماعيل حقى بروسوى، 4/418 ذيل آيه 28 سورة ابراهيم؛ و نیز تفسير قرطبي، 9/364، ذيل همان آيه، فضائل الخمسه 3/303 باب 26.
- 21- فضائل الخمسه 3/303 و 304 و 305.
- 22- الحسين ابوالشهدا، ص 23-25.
- 23- الآثار الباقية عن القرون الخالية، تاليف ابوريحان محمد بن احمد البيرونى باب «القول على ما يستعمله اهل الاسلام». و ترجمه الآثار الباقية فصل بيستم، ترجمه اكبر داناسرشت و دائرةالمعارف بستانى ماده «عشر».
- 24- الآثار الباقية باب «القول على ما يستعمله اهل الاسلام» و ترجمه آن فصل بيستم، ترجمه اكبر داناسرشت.
- 25- بحارالانوار، 44/270.
- 26- همان، 44/271.
- 27- الكامل فى التاريخ، ذكر احداث سال يازدهم.
- 28- ... و انى لم اخرج اشرا و لا بطرا و لا مفسدا و لا ظالما و انما خرجت لطلب الاصلاح فى امة جدى... رك: بحارالانوار، 44/329 و سمو المعنى لسمو الذات، ص. 106، 1359.
- 29- ... الاترون ان الحق لايعمل به و ان الباطل لايتنهى عنه... تاريخ طبرى 5/229 ط - المطبعة الحسينية المصرية.
- 30- سبقت العالمين الى المعالى بحسن خليقه و علو همة و لاح بحكمتى نورالهدى فى ليال فى الضلالة مدلهمة يريد الجاحدون ليطفؤوه و يابى الله الا ان يتمه. رك: بحارالانوار. 44/194.
- 31- البرهان فى تفسير القرآن، سورة فجر.
- 32- همان.
- 33- حسين وارث آدم، صفحه 212 به بعد.
- 34- لؤلؤ و مرجان، انتشارات نوين، ص. 38.
- 35- همان ماخذ.
- 36- وسائل الشيعة، 3/53 ط اسلاميه.
- 36- مجله رسالة الاسلام، سال 11، شماره 3، ص. 264.
- 38- الذين آمنوا و هاجروا و جاهدوا فى سبيل الله باموالهم و انفسهم اعظم درجة عندالله، سورة توبه، آيه 20.

- 39- سياسة الحسينيه، ص8، و 51 ط زهره.
- 40- اعيان الشيعة، 1/581... ان الدعى ابن الدعى قد ركز بين اثنتين...
- 41- تفسير قرطبي، 9/342 ذيل آيه و ذكرهم بايام الله، سوره ابراهيم، آيه. 54
- 42- كنز العمال، 8/571، ط بيروت مؤسسة الرسالة، و صحيح مسلم، باب صيام عاشورا، فمن شاء صامه و من شاء تركه.
- 43- مجمع البحرين، ماده «عشر» فى حديث مناجاة موسى و قد قال يارب لم فضلت امة محمد صلى الله عليه وآله على ساير الامم...
- 44- اعيان الشيعة، 1/586 و 587 و بحار الانوار. 44/278.
- 45- ... فجعل طينة شيعتنا من نضح طينتنا فقلوبهم تحن اليها... بحار الانوار. 67/126.
- 46- قل ان كنتم تحبون الله فاتبعونى يحببكم الله، آل عمران، آيه. 31
- 47- فضائل الخمسة، 3/285. روايات در اين باره بسيار است به همين ماخذ ص 270 رجوع شود.
- 48- سياسة الحسينية، ص50، ط سال. 1351
- 49- اعيان الشيعة، 1/586 ط دارالتعارف بيروت.
- 50- بحار الانوار، 44/283.
- 51- رك: اعيان الشيعة، 1/586.
- 52- براى آگاهى بيشتر رك: بحار الانوار، 44/278، باب. 34.
- 53- بحار الانوار 44/279.